

معزولش کرده بودند، بعد گویا دوباره کارش اصلاح شده یک استعدادی قرار شده که به او بدهند. صولت الدوله هم در نزدیکی شیراز است گویا به یک روایت وارد شیراز شده است و قوامی ها را شکست سختی داده است.

چهارشنبه ۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

صرف نهار کرده، قدری استراحت کردم، عصری برخاسته نماز خوانده، گفتند نعش پیرم را می آورند، سوار شده رفتم تا دروازه باغشاه، به تماشا نرسیدم، نعش نجس را آورده بوده‌اند (و) در خانه‌اش گذارده، در خانه را هم سیاه پوش کرده بودند، جمعیت زیادی هم از زن و مرد در خانه ایستاده بودند.

پنجشنبه ۵ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

عصری برخاسته نماز خوانده، سوار شده رفتم به تماشای نعش کشی پیرم، جمعیت زیادی از هر قبیل بودند برای تماشا، نعش را از خانه‌اش که متعلق به مجدالدوله است حرکت می دهند به خیابان لاله زار (و) می برند به نظمیه، از آن جا می برند به خیابان علاءالدوله نزدیک پارک مرحوم اتابک (و) در مدرسه ایتم آرامنه دفن می کنند، بعد به آن جا که مشیت الهی قرار گرفته در حقش به عدالت رفتار خواهد شد، باری وزراء سپهدار (و) جمعی از رجال، زن... برای تشییع، در خانه‌اش حاضر بودند، غریب این است که کارهای خلاف قاعده که به ما ایرانی ها خر مشتبه است می خواهیم فرنگی ها را به کار زشت برداریم! مثلاً پیرم یکی از دزدهای معروف و قاچاق هائی (بوده) که گاهی در خاک روسیه (و) گاهی در خاک عثمانی مشغول دزدی بوده است، خودش هم رعیت عثمانی است، سپهدار پدر سوخته ایران بر باد ده او را برای آدم کشی اجیر کرده، آورد به ایران، صاحب سه چهار کروور پول (و) مال شد،

حالا هم به جنگ مسلمانان رفته بود (و) مسلمین به درک و اصلش کرده مردم می گویند این وطن خواه در صورتی که وطنش جای دیگر است، دزد معروف است، در تشییع جنازه او می گویند باید وزیر مختار دولت روس و انگلیس را دعوت بکنند و سایر سفرا (را)، معلوم است که آن ها حاضر نخواهند شد، باری گویا بعضی نایب های سفارت خانه ها برای تماشا با لباس معمولی خودشان آمده بودند که ببینند که ما به چه اندازه بی حس هستیم! باری سه ساعت به غروب نعلش را حرکت دادند، گارد سوار، ژاندارمری، چهار عراده توپ در جلوش بود، سه دسته موزیک، ژاندارم ها و پلیس هم سر تفنگ هایشان گل زرد زده بودند، عکسش را جلوش می بردند و اسبش را هم با تفنگ و «موزر» اش، نعلش را هم روی توپ گذارده بودند (و) با دست می کشیدند، سوار بختیاری ها عقب نعلش بودند، سالار فاتح (و) اجزای نظمیه تمام دور نعلش بودند، با تشریفات زیادی بردند میدان توپخانه، بعد چهار تیر هم توپ برای ورودش، نظمیه انداخته، از آن جا بردندش خیابان علاءالدوله، گرد و خاک زیادی بود، وقتی که به قبر گذاردند، برای این که گوز نذر قبر بشود، دو تیر توپ دیگر انداختند، تماشاچی زیادی از زن و مرد بودند (و) فحش می دادند، باری بعد رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب بودم تا مغرب. بعد سوار شده آمدم منزل امیر مفخم، دیشب وارد شده اند. علاءالملک (و) امیر مغرز که یک شمشیر تمام مرصع برده بودند برای امیر مفخم دیشب واردش کرده. سردار جنگ (و) مرتضی قلی خان پسر صمصام السلطنه هم آمده است.

جمعه ۶ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتیم منزل ناصر السلطنه، چند روز است از فرنگستان آمده است، حاجی میر پنج برادر حکیم الملک با مشیرالخاقان (و) برادرش (و) دبیرالسلطان بودند، از آن جا سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، سید المحققین برادر ناصر السلطنه که

معمم است بودند. اخبارات تازه این است که آن دهی که در آن جا پیرم راکشته‌اند، تمام اهل آن ده را از زن و مرد (و) بچه و پیر راکشته‌اند...

شنبه ۷ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل شیخ رئیس، مشیرالدوله هم آمد. بعد با شیخ رئیس سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، اعلم السلطنه و اجزای شخصی و میرزاگشنه‌ها بودند. اخبارات تازه امروز این است که: اولاً آمدن امیر مفخم چندین شرایط دارد، یکی شمشیری بود که گرفته، یکی (دیگر) سی هزار تومان پول (که) گویا از بابت مخارج سوار می‌خواسته، قبول کرده (و) دادند، (و) یکی عزل وزیر داخله است، یکی دو فقره دیگر هم گویا هست که هنوز معلوم نیست. کابینه وزراء هم دزبهران است تا بعد چه می‌شود. دو سه روز پیش شهرت داده بودند و در روزنامه‌های فوق‌العاده نوشته بودند، خدای نکرده، سکت کرده سالارالدوله (و) دستگیر شدن مجلل و تیر باران کردن مجلل. امروز عصری روزنامه فروش‌ها داد می‌زدند «..... سالارالدوله و فرار مجلل» ولی آن چه معلوم می‌شود خبر صحیح هیچ نیست. سردار محتشم که وزیر جنگ است سوار بختیاری خواسته است، خودش هم می‌رود به کمک فرمانفرما ارامنه هم از هر خانه یک نفر داوطلبانه خواسته‌اند که بفرستند به خوانخواهی پیرم

یکشنبه ۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته نماز خوانده، بعد سوار شده رفتم منزل ترجمان الدوله، بعد آمدیم منزل مطبوع الدوله، تا مغرب آن جا بودیم.

دوشنبه ۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

عصری برخاسته، روزنامه نوشته، بعد شیخ الاسلام بروجردی آمد (و) مدتی

صحبت کرد، (بعد) مجد الشریعه، بعد هم مستوفی الممالک، (و) معیر الممالک آمدند. تا مغرب بودند.

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل امین السلطان، عصری آن جا جمعی جمع می شوند، قمار می کنند وکیل السلطنه، اعتصام السلطنه، پسرهای مرحوم اتابک، برادرهای مرحوم اتابک، سعدالملک، مجیر السلطنه، پسرهای سلطان علی خان وزیر افخم، اعظام السلطنه، بهاء الدوله، جمعی هستند. تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم قدری باختم بعد بر دم سوار شده آمدم منزل. سرکار معزز الملوک هم تشریف آوردند. یک حلقه انگشتر الماس برلیان حضرت اقدس به سرکار معزز الملوک ناز شصت قالیچه (ای) که بافته بودند پیشکش کرده بود.

چهارشنبه ۱۱ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم بازدید آصف السلطنه، غلامعلی خان دائی زنش (و) سالار مقتدر آن جا بودند تا نزدیک غروب، بعد سوار شده رفتم منزل عمیدالملک. جمعی آنجا مشغول بازی بودند.

پنجشنبه ۱۲ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: نسفچی باشی که سالار محتشم است (و) کشیک چی باشی بود، مدتی است با موق الدوله میانه شان بر هم خورده، موق الدوله هم دیروز او را معزول کرده است. عصری قدری روزنامه نوشته بعد رفتم منزل مسیو مرنار خزانه دار که، نبود. بعد رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم.

جمعه ۱۳ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

صبح سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس رسیدم بعد آدمم منزل عصری سوار شده رفتم منزل سپهدار، صاحب اختیار و متصرف الدوله بودند، بعد اعظام السلطان پسر مرحوم سردار افخم که چندی بود در فرنگستان بود و چند روزی است آمده است، آمد. (بعد) حسینقلی خان نواب آمد، بعد قطب الدوله آمد.

سردار همایون که مدیرالملک رشتی باشد، چند روز قبل در رشت خودش را با «اسید فنیک» مسموم ساخته، دیروز نعشش را آوردند بردند به قم. رشت هم یک ماه قبل آتش گرفته، خسارت زیادی وارد آمد.

باری کابینه وزراء هنوز در حال بحران است، وزراء معلوم نشده‌اند (و) در گفتگو (و) کشمکش هستند.

شنبه ۱۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

رفتم منزل صاحب اختیار، مدتی آن جا بوده، بعد سوار شده قدری در خیابان‌ها گردش کرده، اسماعیل خان ارمنی تحویلدار قزاقخانه دم منزلش بود، (به) اصرار ما را پیاده کرد، صرف قهوه‌ای کرده آدمم منزل. درة الدوله آمد شب را اینجا ماند.

یکشنبه ۱۵ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: خیلی چیزها می‌گویند، می‌گویند سالارالدوله فرار کرده «کری» ارمنی که که جای بیرم است، می‌گویند کرمانشاه را تصرف کرده است (و) داود خان را کشته، از این مطالب معلوم می‌شود (که) بایست به کلی دروغ باشد آن‌ها حبس که نبودند (که) به این زودی از میانه بروند، دیگر اخبار این است که: شیخ خزعل معز السلطنه با بختیاری‌ها سخت طرف شده است (و) خیلی از بختیاری‌ها را کشته است. وزراء (هم)

هنوز معلوم نیستند.

دوشنبه ۱۶ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

استراحت شد، عصری برخاسته نماز خوانده، دره الدوله رفت، من هم قدری کتاب نگاه کرده، روزنامه نوشته بعد رفتم بیرون.

سه شنبه ۱۷ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

هوا به شدت گرم است، توی اطاق که هوا خور دارد، سی درجه است، شب ها هم هوا دم می‌کند. اخبارات تازه این است که: کابینه وزراء معین شده، صمصام السلطنه رئیس الوزراء، سردار محتشم وزیر جنگ، محتشم السلطنه وزیر داخله، معاون الدوله وزیر مالیه، علاء السلطنه وزیر معارف و اوقاف و تجارت، ممتاز الدوله وزیر عدلیه، مستشار الدوله وزیر پست و تلگراف و ثوق الدوله وزیر خارجه سر جایش بر قرار است. از قراری که می‌گویند فرمانفرما وارد کرمانشاه شده است، سالار الدوله فرار کرده است، معلوم نیست کجا رفته است، داود خان را هم می‌گویند کشته شده است ولی من خیلی تعجب می‌کنم، چه طور شد به این زودی آن ها بی جنگ و دعوا فرار کردند.

چهارشنبه ۱۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده، استراحت کرده، عصری رفتم بیرون (بعد) سوار شده رفتم امیریه، به حضور حضرت اقدس شرفیاب شدیم. بعد رفتم منزل سرکار خاصه خانم دوباره آمدم حضور حضرت اقدس. بعد از آنجا آمدم منزل امیر مفتخم.

پنجشنبه ۱۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، جمعی آن جا بودند، بعد آمده منزل صرف

نهار کرده قدری استراحت کرده، عصری برخاسته رفتم بیرون، سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس رسیدم بعضی ها امروز عید مولود حضرت فاطمه سلام الله علیها می دانند چنانچه امروز حضرت اقدس عید گرفته، زن های سادات زیادی آمده بودند (و همه را عیدی داده بودند.

جمعه ۲۰ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل امیر مخم. خودش نبود، سردار جنگ بود، از قراری که می گفت کار بختیاری ها در هم است (و) میانه خودشان سخت بر هم خورده است، مثلاً پسر سردار ظفر با پدرش نزاع دارد و پسرها تمکین پدرهایشان را نمی کنند. باری سردار جنگ به ایل خانی (گری) بختیاری می رود.

شنبه ۲۱ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم به عزم شمیران، رفتیم زرگنده منزل سپهدار سردار معتمد، نصرت الملک و متصرالدوله بودند. بعد خودش آمد بیرون، صرف نهار کرده، قدری بازی کرده، عصری هم امیر مغرز (و) سردار افخم از شهر آمدند.

یکشنبه ۲۲ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

آمدیم منزل سپهدار، سپهدار رفت چاله هرز پیش ناصرالملک خداحافظی، این دو روزه می رود، تشریف کثیفشان را خواهند برد. اخبارات تازه این است که: وثوق الدوله از وزارت خارجه استعفا کرده است، کابینه وزراء در واقع در بحران است. زن پیرم آمده است (و) امروز در کلیسا جمع می شوند (و) برای او نماز می خوانند، بعد به روحش.... می کنند! سردار معتمد هم رفته

است شهر (که) از جانب سپهدار به روحش.... بکنند! بعد از ظهر سپهدار آمد (و) صرف نهار کرد، بعد از نهار هم قدری بازی کرده، عصری سپهدار هم آمده بیرون رفتیم گردش، خلاصه نیم ساعت به غروب ساعدالدوله که ملقب به سردار کبیر شده است آمد. تا ساعت شش و هفت نشست بازی و صحبت می کردیم.

دوشنبه ۲۳ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

صبح سوار شده آمدیم منزل سپهدار، نزدیک ظهر سوار شده آمدم دز آشوب منزل مجدالدوله، عصری برخاسته نماز خوانده رفتیم با مجدالدوله سر استخر محمد صادق خانی که حالا مجدالدوله خریده است، استخر را هم تعمیر کرده آب انداخته چادر زده است (بعد) با مجدالدوله سوار شده آمدیم منزل سپهدار امیرمفخم، ناصرالسلطنه و آقا میرزا آقای اصفهانی معروف به مجاهد (که) یکی از آن پدر سوخته های نمره اول است (و) حالا مکلا شده است، (و) با امیر مفخم رفته بود، با او هم مراجعت کرده، ملقب به اعتمادالملک شده و حالا در جزء اعیان و اشراف است. (آنجا بودند) باری ناصرالسلطنه با سردار معتمد تخته بازی می کردند، نیم ساعت به غروب سوار شده با معتمدالسلطنه آمدیم به شهر.

سه شنبه ۲۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

از امیریه تلفن کرده من را حضرت اقدس احضار فرموده بودند، سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس رسیده، اعلم السلطنه (و) اسماعیل خان میر پنج قزاق خانه بودند. میانه حضرت اقدس و سرکار خاصه خانم قدری گفت و گو است در خصوص خانه، منزل های سرکار خاصه خانم کوچک و بد بوده، یعنی منزل های بعضی از خانم ها بهتر از منزل های ایشان است، حالا که رفته اند در عمارت مخصوص، می گویند من از

این جا پا نمی شوم تا برای من هم یک جای خوبی درست بکنید، یا این جا را به من بدهید، آقا هم می فرمایند من این جا را به کسی دیگر بخشیده ام، باری گفت و گو سخت در گرفته است (و) من را برای اصلاح خواسته بودند، من رفتم منزل سرکار خاصه خانم، تبلیغ رسالات کرده، جواب شنیده، الحق میانه خود و خدای خود، حق به طرف سرکار خاصه خانم است، حضرت اقدس در بعضی مواقع الحق خیلی ظلم می کند. باری آمده به حضرت اقدس جواب مختصری عرض کرده، یک ساعت از شب آمدم منزل حشمت السلطنه. اخبارات تازه این است که ناصرالملک امروز رفت به طرف فرنگستان، نهار را قرار بود در قزوین زهر مار کند!

چهارشنبه ۲۵ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

در این دو سه روزه که من شمیران بودم، آقای علیقلی میرزا هم از حضرت اقدس قهر کرده جا و منزل و زندگی می خواهد، رفته بوده است منزل ملکه ایران (و) یک شب آن جا بوده، بعد (او را) ملکه آورده بوده است حضور حضرت اقدس (و) قرار شده بود قراری در کارش بگذارند.

عصری عمادالدوله از طرف «مسیو مرنا» آمد که رسیدگی بکند (و) نوشته های ما را ملاحظه بکند برای «حقیابه» (بعد) سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله. عباس میرزا هم (که) در واقع ریاست قشون آذربایجان می گویند با او خواهد شد در صورتی که سپهدار برود، آن جا بود.

پنجشنبه ۲۶ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

رفتیم به ضرابخانه پیش «مسیو مرنا» خزانه دار کل برای گفت و گوی آب منزلمان، «مسیو مرنا» ضرابخانه قدیم را دفتر مالیات خزانه داری کل کرده است،

وزارت مالیه را منحل کرده است، در «چیزر» منزل دارد ولی صبح‌ها تا بعد از ظهر برای کار می‌آید به ضرابخانه، خود «مسیو مرنار» با صاحب منصب‌های سوئدی خلوت و کار داشت (و) مردم در باغ راه می‌رفتند، هیچ صدراعظمی را به این اقتدار ندیده بودم، بعد از دو ساعت و نیم معطل شدن رفتیم خدمتش شرفیاب شدیم، هر کس عرض حال خود را گفته در کمال بی‌اعتنائی جوابی شنیده، باری بعد از ظهر سوار شده آمدیم رو به منزل. اخبارات تازه این است که یک کشتی انگلیسی آمده است به بندرات و خلیج فارس، یک هزار و پانصد نفر هم از قشون هندی در بندرات پیاده کرده مدتی است ولی تازگی شهرت یافته است و معلوم شد تا به حال وزراء مخفی داشته‌اند.

جمعه ۲۷ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

«مسیو مرنار» حکم داده بود برای ارباب کیخسرو که یک نوبت به ما آب بدهد تا قرار کار ما داده شود، ارباب جواب داده، خیلی خلقم تنگ شد که نمی‌توانم بنویسم. عصری سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء معاون الدوله، شریف الدوله، صمصام السلطان همدانی بودند.

شنبه ۲۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده رفتم در خانه، به هیأت وزراء پیش صمصام السلطنه، مستشارالدوله (و) بعد هم علاءالملک و مؤیدالسلطنه آمده. مؤیدالسلطنه این روزها خیال رفتن به فرنگستان را دارد، باری گفت و گوی زیادی در باب آب خانه من شد، صمصام السلطنه به قدر یک خر نمی‌فهمد، قمرساق مستشارالدوله به قدری از خودش راضی است که حساب ندارد، هر چه می‌گوئی نمی‌فهمند، باری از آن جا رفتم خانه صمصام السلطنه (و) تا عصری بودم، نزدیک غروب رئیس الوزراء آمد، نظام السلطان، حاجی محمد

تقی بنکدار و صمصام السلطان (و) جمعی بودند.

یکشنبه ۲۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

کسل بودم، صرف نهار کرده، استراحت شد، عصری رفتم حمام (و) قدری روزنامه نوشتم.

دوشنبه ۱۳۳۰ شهر رجب

سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم زیارت، جمعیت زیادی بود، بیشتر زن بودند.

سه شنبه ۲ شهر رجب ۱۳۳۰

پس از صرف نهار استراحت کرده عصری برخاسته نماز خوانده سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم

چهارشنبه ۳ شهر رجب ۱۳۳۰

با حشمت الدوله (رفتیم) خیابان لاله زار، دکان آقا محمود، قدری آن جا بوده بعد آمدم منزل معین السلطان. امروز چون روز جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه است ادارات دولتی تعطیل کرده اند، باری اعلیحضرت سلطان احمد شاه پرروز دوشنبه غره به قصر صاحبقرانیه به بیلاق رفته اند.

پنجشنبه ۴ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، خدمت سرکار خاصه خانم هم رسیده، هر چه کردم میانه حضرت اقدس و سرکار خاصه خانم که بر هم

خورده است اصلاح داده شود نشد، خیلی اوقاتم تلخ شد.

جمعه ۵ شهر رجب ۱۳۳۰

اخبارات تازه: می‌گویند تبریز اغتشاش شده است (و) شجاع الدوله از شهر تبریز بیرون رفته است، سپهدار هم هنوز رفتنش معلوم نیست.

شنبه ۶ شهر رجب ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته بعد رفتن بیرون، سوار شده رفتن گردش.

یکشنبه ۷ شهر رجب ۱۳۳۰

آجودان حضور آمد، به اتفاق سوار شده رفتیم دربار، در هیئت وزراء به جز محتشم السلطنه هیچ کس نبود، وزراء روزهای شنبه در شهر جلسه دارند و روزهای سه شنبه و پنجشنبه در شمیران، صاحبقرانیه جلسه دارند، روزهای یکشنبه در وزارتخانه‌هایشان روزهای چهارشنبه هم در خانه‌هایشان یا وزارتخانه‌هایشان هستند جمعه و دوشنبه هم تعطیل دارند.

میرزا علی خان^۱ هم که معاون نظمیه بود (و) کبکبه ریاست نظمیه را می‌کشید از نظمیه معزول شده است، عصری برخاسته رفتن منزل مستشارالدوله بعد رفتن منزل علاءالملک، سعید السلطنه هم که به فرنگستان رفته بود، چند روز است آمده.

دوشنبه ۸ شهر رجب ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته، صرف نهار کرده، استراحت کرده، برخاسته رفتن بیرون

(بعد) سوار شده رفتم دیدن سعیدالسلطنه، عضدالدوله، سهام‌الملک و اسعدالملک بودند. بعد هم علاءالملک، مکرم الدوله که برادر سعیدالسلطنه و ناصرالسلطنه و سید المحققین که معمم است (و) او هم برادر ناصرالسلطنه و سعیدالسلطنه است آمدند.

سه شنبه ۹ شهر رجب ۱۳۳۰

رفتم زرگنده منزل سپهدار اعظم، حشمت الدوله و موثق‌الملک که پیشکار در خانه سپسالار شده است بود. سالار فاتح که از معاونی نظمیه معزول شده است. نظمیه جزء وزارت جنگ شده است.

اخبارات تازه این است که: امروز حاجی علیقلی خان سردار اسعد جمعی را در قیطره دعوت کرده بوده است از قبیل آقا سید نصرالله، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مخبرالسلطنه، که بایست مجلس شورای ملی را ترتیبش را داد که وکلا را معین بکنند که از چه قبیل باشند، مثل سال اول از طبقه (و) صنف باشند یا از سایر مردم. اکثریت آراء معلوم نشد که نتیجه چه شد ولی «گبرس» از طرف سفارت روس، عصری رفته بوده است پیش سردار اسعد که تو چه کاره هستی؟ تو را به این فضولی‌ها چه، مجلس به تو چه دخلی دارد؟

چهارشنبه ۱۰ شهر رجب ۱۳۳۰

آمدم امیریه حضور حضرت اقدس، دو روز است دست و پایشان سخت درد گرفته است «رما تیزم» تمام بدنشان را گرفته، دکتر «کاشه» که تازه آمده است آن جا بود.

پنجشنبه ۱۱ شهر رجب ۱۳۳۰

رفتم امیریه، امروز فرح‌الملوک دختر حضرت اقدس را برای اسدالله خان پسر

مرحوم علاءالدوله عقد می‌کنند، عقد کنان محرمانه است، (به جز) یمین الدوله، من، آصف السلطنه، سعدالملک (و) اعلم السلطنه کسی نبود.

جمعه ۱۲ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، موق الملک و صدیق السلطنه که تازه از فرنگستان آمده است آن جا بودند، بعد سوار شده آمدم منزل، تاجر باشی روس آمد با او کار داشتم صرف نهار این جا کرد و رفت. (امشب) چون شب ولادت حضرت مولای متقیان بود. آتش بازی کردند.

شنبه ۱۳ شهر رجب ۱۳۳۰

زلزله سختی شده خیلی اسباب وحشت شد، قدری هم توپ برای روز عید شلیک (کردند)، شاه هم (در) شمیران است (و) گویا ترتیبات سلام بر هم خورده است برای این که: قشون که منفصل است، مالیه (و) مستوفی‌ها منفصل هستند، لشکر نویس که نیست، مشکل است سلامی باشد! بعد تحقیقات کرده تفصیلش را خواهم نوشت. سرکار معزالملوک هم تشریف بردند امیریه، امروز آن جا مهمانی است برای عقد کنان پریروز، از قراری که صحبت می‌کردند، مهمانی مفصلی بوده است.

یکشنبه ۱۴ شهر رجب ۱۳۳۰

دو سال قبل که حکم شده بود هر کس اسلحه دارد بیاورد نظمی، توقیف بکنند یا این که در منزل یک جایی بگذارند (و) از طرف اداره نظمی بیایند مهر بکنند، در این دو ساله چند قبضه تفنگ‌های من را توقیف کردند (و) در یک اطاق گذارده، درش را مهر کردند، باری من نوشته بودم به وزارت داخله که از توقیف در بیاورند، چون که همه کس

بی اجازه تفنگ‌هایشان را توقیف در آورده‌اند، باری امروز چهار نفر پلیس آمده بود که ما مأموریم که تفنگ‌ها را ببریم به وزارت داخله، بعد تلفن کردیم به محتشم السلطنه تا پلیس‌ها رفتند.

دوشنبه ۱۵ شهر رجب ۱۳۳۰

عصری برخاسته رفتم منزل صاحب اختیار، اقبال الدوله، معاون الدوله، معاون الملک، اعتضاد الملک، معزالدوله، باصرالسلطنه، باصرالدوله، شیخ الاسلام قزوین و میرزا سلیمان خان بودند....

سه شنبه ۱۶ شهر رجب ۱۳۳۰

رفتم تا دکان سیمون، مراجعت کرده رفتم حمام، عصری قدری روزنامه نوشتم تا نیم ساعت از شب گذشته بیرون بودم. بعد آمدم اندرون.

چهارشنبه ۱۷ شهر رجب ۱۳۳۰

رفتم به در خانه پیش محتشم السلطنه، برای کار آب منزلان هنوز در کشمکش هستیم. عصری، قدری روزنامه نوشته سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، سعدالملک، میرزا سلیمان خان (و) جهانسوز میرزا آن جا بودند.

پنجشنبه ۱۸ شهر رجب ۱۳۳۰

از طرف نظمیّه آمده بودند (که) چند قبضه تفنگ‌های ما را ببرند، دیروز خود وزیر داخله حکم کرد که بیایند این تفنگ‌ها را از توقیف در بیاورند (و) تحویل ما بدهند ولی می‌خواستند تفنگ‌ها را ببرند، من نگذاشتم.

جمعه ۱۹ شهر رجب ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که بنا بود روز یکشنبه، سپهدار می برد رو به تبریز. امروز شهرت یافته است که رفتنش به کلی موقوف شده است گویا گفته است (که) من نمی روم، از اول معلوم بود که نخواهد رفت.

شنبه ۲۰ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، دختر عیال حشمت الدوله را که دختر برادر ناصرالسلطنه و سعیدالسلطنه باشد، برای نصیر السلطنه پسر محتشم السلطنه عقد می کنند چندان عقد کنان رسمی نبود، چون عیال محتشم السلطنه از نوری هاست به این جهت نظام الملک (و) بعضی ها بودند.

یکشنبه ۲۱ شهر رجب ۱۳۳۰

عصری با آجودان حضور رفتم منزل حشمت الدوله، سالار پسر علاءالملک (و) مکرم الدوله آن جا بودند. بعد رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم.

دوشنبه ۲۲ شهر رجب ۱۳۳۰

رفتم امیریه، یکسره رفتم منزل سرکار خاصه خانم، تا عصری آن جا بودم، اخترالدوله به زمین گرم خورده که آتش به جانش افتد، خداوند را قسم می دهم به عظمت خودش که به زودی انتقام من را ازش بگیرد، آن چه انتقام داده هنوز متنبه نشده است، این مدتی که در امیریه بوده است نمی دانم چه به سرکار خاصه خانم گفته که به کلی خیال تغییر وضع دارد و می خواهد از امیریه برود، ایرادات می گیرد، اگر چه حق هم به یک اندازه بلکه خیلی دارد ولی ممکن است که اصلاح هم به یک طوری بشود،

خیلی خیالم پریشان است و اوقاتم تلخ است (که) حد ندارد، باری اخترالدوله همین دو روزه تشریف کثیفش را از امیریه خواهد برد (به) خانه خراب شده‌اش!

سه شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم دژ آشوب باغ بهاء لشگر که محتشم السلطنه منزل دارد، او را ملاقات کرده سردار جنگ آن جا بود، بعد رفتم به باغ آقا سید محمد که صمصام السلطنه منزل دارد، بعد آمدم منزل مجدالدوله، بعد سوار شده آمدم منزل سپهدار، صاحب اختیار، موثق الملک، معتضد السلطنه، منتصرالدوله بودند، بعد هم فخرالملک با عزالممالک پسرش آمدند. مشغول باری شدیم تا وقت نهار، بعد از نهار هم بازی کردیم تا عصری.

چهارشنبه ۲۴ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم در خانه، در عمارت بادگیر، پیش محتشم السلطنه، هنوز گرفتار «حقابه» منزلمان هستیم... سادات هم با یک لباس مخصوص (و) یک کیف که می‌گوید کابینه من است و یک جفت «زنکال» که در پایش است از کرمانشاه آمده است، صحبت‌های عجیب و غریب می‌کرد که منحصر به خودش است.

پنجشنبه ۲۵ شهر رجب ۱۳۳۰

اخبارات تازه خارجه این است که: امپراطور آلمان چند روز قبل آمده بود دیدن امپراطور روس در خاک روسیه (و) در دریا پذیرائی مفصلی شده، چند روز هم با هم بوده‌اند، وزیر خارجه آلمان هم در «پترزبورغ» است چند روز دیگر هم بناست که پادشاه انگلستان بیاید به ملاقات امپراطور روس، بعد (رئیس) جمهوری فرانسه با وزیر

خارجه‌اش خواهد آمد به دیدن امپراطور روس، خدا می‌داند که چه مقصود دارند از این ملاقات‌ها.

اخبارات داخله: سید کاظم مجاهد که با بیرم و فرمانفرما رفته بودند به کرمانشاه، سید کاظم نامه‌ای نوشته بوده است به والی پشتکوه که همه کاره من هستم بیا من از سر تقصیرت گذشته، تمکین کن، مقصودش فایده بوده است (و) کلاشی می‌خواسته است بکند والی پشتکوه عین آن نامه را می‌فرستد پیش فرمانفرما که حاکم تو هستی یا سید کاظم؟ فرمانفرما تو سری زیادی به سید کاظم زده (و) حبشش کرده است.

باری نایب حسین هم دور وبر کاشان به مردم زور آورده است (و) به قدر پانصد نفر رفته‌اند در «اکند» روس که پسر حاجی ملک التجار اکند کاشان است و متحصن شده‌اند که ما آسایش و امنیت می‌خواهیم ما را به تبعیت قبول کنید، او هم تلگراف زده بوده است به قنصل اصفهان و از او کسب تکلیف کرده، او هم به «پترزبورغ» تلگراف زده (و) از آن جا جواب آمده است که اگر از پانصد نفر کم تر باشند قبول نکنید (و) اگر پانصد نفر هستند قبول بکنید (و) تذکره بدهید، و تذکره داده‌اند و خودشان را آسوده کرده‌اند.

جمعه ۲۶ شهر رجب ۱۳۳۰

دعاهای روز جمعه را خوانده بعد رفتم حمام، از حمام بیرون آمده امروز را به جایی نرفته تمام را در منزل بودم.

شنبه ۲۷ شهر رجب ۱۳۳۰

دعاهای روز مبعث را خوانده بعد رفتم بیرون، (بعد) قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده استراحت کردم.

یکشنبه ۲۸ شهر رجب ۱۳۳۰

سوار شده رفتم در خانه که محتشم السلطنه را ملاقات کنم دیدم بیرون می آید، درشگاهش هم نبود، عمادالسلطان که معاون وزارت داخله است و مخبرالملک (و) جمعی با او بودند پیاده آمدیم تا سر خیابان جلیل آباد، بعد سوار درشگاه من شده آمدیم خانه محتشم السلطنه او را پیاده کرده بعد آمدم امیریه خدمت سرکار خاصه خانم رسیدم بعد آمدم منزل. قدرت السلطنه را امشب برای منجم باشی رشتی عروسی کردند.

دوشنبه ۲۹ شهر رجب ۱۳۳۰

هوا به شدت گرم است، قدری روزنامه نوشته، بعد سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، بعد از آن جا رفتم منزل خاله بزرگ، ارم سلطان خانم (که) چند روز است سخت ناخوش است. افتخار السلطنه را انتظام الدوله مطلقه کرده است.

سه شنبه ۳۰ شهر شعبان ۱۳۳۰

نماز خوانده، قدری روزنامه نوشته به جایی نرفتم.

چهارشنبه ۲ شهر شعبان ۱۳۳۰

صرف نهار کرده استراحت کردم، عصری نماز خوانده رفتم منزل اخترالدوله، درةالدوله را دیده، نیم ساعت از شب رفته مراجعت کردم. چون شب عید حضرت سیدالشهداء بود آتش بازی مختصری کردند.

پنجشنبه ۳ شهر شعبان ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: امروز سپهدار حرکت کرد و رفت رو به آذربایجان تا

خداوند چه مقدر فرموده باشد. امیر مفخم به حکومت کرمان و سردار جنگ به ایل خانی گری بختیاری دیروز رفتند،

جمعه ۴ شهر شعبان ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده، بعد حالم کسل شد نوبه دزده کردم.

شنبه ۵ شهر شعبان ۱۳۳۰

حالم خوب بود، هیچ اعتناء به کسالت نکرده، حالم هم بد نبود، به جایی نرفته، اندرون (بودم). دو ساعت به غروب سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله جمعی آن جا بودند، سپهدار هم وارد قزوین شده است، معتضد السلطنه هم امروز رفته، عباس میرزا که ملقب شده است به سالار لشکر، فردا می رود، رئیس قشون آذربایجان است.

یکشنبه ۶ شهر شعبان ۱۳۳۰

رفتم منزل مستوفی الممالک، اقبال الدوله (و) یمین السلطنه که پسر حضرت اقدس ظل السلطان باشد (و) چند روز است از اصفهان آمده است، (آن جا) بودند، بعد رفتم منزل معیر الممالک، نبود، عصری هم که می خواستم سوار بشوم از این جا با کامرانیه با تلفن حرف زده، حضرت اقدس خودشان اظهار مرحمت فرمودند.

دوشنبه ۷ شهر شعبان ۱۳۳۰

رفتم منزل امین حضوری من، افتخار السلطنه که از انتظام الدوله طلاق گرفته، آن جا نشسته، بعد آمدم رو به منزل سردار شجاع، پشت منزل های ما، طرف یخچال یک خانه گرفته است، منزلش آن جا است، تاج السلطنه هم در همین طرف ها منزل دارد. باری